

# فراگیری و پایداری؛ اصول راهنمای تحقق

## عدالت اجتماعی در ایران ۱۴۰۴ ۳ . شمسی

فرزاد پورسعید

تاریخ ارائه: ۱۳۸۴/۷/۱۳

عضو هیأت علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی

تاریخ تأیید: ۱۳۸۴/۸/۲۲

### چکیده

کیمیای عدالت و تلقی‌های مختلف از آن، نخستین آرمان جوامع انسانی و مقصد برپایی حکومت‌ها به ویژه نظام‌های دین‌مدار است و جامعه ایرانی و نظام جمهوری اسلامی نیز بیش از هر زمان دیگری بر عدالت‌خواهی و عدالت‌گستری پای می‌فشارند؛ به گونه‌ای که می‌توان ادعا نمود که ایران کنونی در وضعیت ضرورت یا ایجاب عدالت به ویژه در گستره جامعه و مناسبات اجتماعی معطوف به آن قرار گرفته است. از سوی دیگر جمهوری اسلامی ایران در آذرماه ۱۳۸۲ سند چشم‌انداز بیست‌ساله کشور را به قوا و نهادهای ذی‌ربط ابلاغ نموده است و بر این مبنا سیاست‌های کلی و برنامه‌های توسعه یا خط‌مشی‌های اجرایی، می‌بایست در چارچوب اصول و موازین آن تدوین شوند. بر این اساس مقاله حاضر به جستجوی اصول راهنمای تحقق عدالت اجتماعی در سند چشم‌انداز بیست‌ساله جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی می‌پردازد و سعی دارد تا متناسب با آنها، راهبرد و نقش مطلوب دولت‌ها را در این بیست سال ترسیم نماید. بر این اساس نویسنده مدعی است که فراگیری و پایداری دو اصل راهنمای مورد نظرند.

کلیدواژه‌ها: عدالت، جامعه ایرانی، توسعه متعادل، سرمایه انسانی، راهبرد مشارکتی

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال نهم • شماره دوم • تابستان ۱۳۸۵ • شماره مسلسل ۳۲

## مقدمه

عدالت، نخستین و مهمترین معیار ارزیابی سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی دولت‌هاست؛ چرا که اگر سیاستی برانگیزاننده احساس برخوردارگی از عدالت و یا اقامه‌کننده آن نباشد، با موانع بسیاری به ویژه از سوی آنان که موضوع یا مخاطب آن سیاستند، مواجه می‌شود. به بیان دیگر موفقیت هر سیاستی در گرو تفسیرها و تضمین‌هایی است که برای عادلانه‌بودن آن ارائه می‌شود. از این‌رو سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ ش که رهنمونگر برپایی جامعه‌ای توسعه‌یافته با جایگاه نخست اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه است، آن را با تأکید بر عدالت اجتماعی میسر می‌داند. بر این اساس مقاله حاضر به این پرسش اساسی می‌پردازد که سند مذکور حاوی کدام اصول راهنما برای تحقق عدالت اجتماعی در چشم‌انداز بیست‌ساله جمهوری اسلامی ایران است؟

این پرسش بر این مفروضه کلیدی بنا شده که چشم‌انداز در مقام «رهنامه ملی»، در برگیرنده اصول راهنمای سیاستگذاری است و عملیاتی‌شدن این اصول در سطوح بعدی یعنی سیاست‌های کلی، برنامه‌های توسعه و قوانین عادی ممکن می‌شود.

در پاسخ به این پرسش مقاله حاضر مدعی است که اصول مذکور عبارتند از «فراگیری» و «پایداری». فراگیری یا شمولیت مبین این معناست که توسعه می‌بایست در تمامی حوزه‌های سیاستگذاری اعم از اجتماع، اقتصاد، سیاست و فرهنگ مد نظر قرار گیرد و ساری و جاری شود. پایداری نیز به منزله آن است که همه بخش‌های جامعه باید به گونه‌ای متوازن از همه مواهب توسعه بهره‌مند شوند و در عین حال توسعه متناسب با گذشته و آینده اجتماع باشد. به بیان دیگر در عین آنکه گروه‌های درآمدی و جمعیتی را مد نظر قرار می‌دهد و تعادل منطقه‌ای (عدالت جغرافیایی) را برقرار می‌کند، نسبت به میراث تاریخی و نسل‌های آینده نیز حساس باشد و عدالت نسلی و تعادل هویتی را نیز پی‌جویی کند. به این معنا مقاله حاضر بر آن است که مفهوم عدالت در سند چشم‌انداز بیست‌ساله جمهوری اسلامی بر مبنای منطق تعادل بنا شده و مقصود از پسوند «اجتماع» در ترکیب «عدالت اجتماعی»، اجتماع یا جامعه ملی است.

در این چارچوب، اصل پایداری در سه حوزه مشخص یعنی هویت ملی، حاکمیت سرزمینی (جغرافیا) و محیط زیست تعقیب می‌شود و سیاست‌های تحقق این اصل نیز تحکیم

هویت اسلامی - ایرانی و آمایش سرزمینی است. در پایان، مقاله حاضر راهبرد «توسعه مشارکتی و تعادل بخشی» را به منظور عملیاتی شدن اصول فراگیری و پایداری و در واقع تحقق عدالت اجتماعی پیشنهاد می‌کند و نقش مطلوب دولت را در چارچوب این استراتژی، نقش «سرمایه‌گذار اجتماعی» می‌داند. پیشنهاد این راهبرد از آن روست که سند چشم‌انداز بیست‌ساله، بر توانمندسازی اقشار و مناطق محروم در جامعه ایرانی به ویژه در حوزه آموزش تأکید دارد و از این‌رو سرمایه انسانی را بر سرمایه مالی و منابع کانی اولویت می‌دهد. به بیان دیگر بیشتر به دنبال گسترش احساس عمومی در برخورداری از عدالت است.

## الف. عدالت اجتماعی و ضرورت آن در ایران امروز

عدالت از مفاهیم چندسویه و پرمعنا در حوزه فلسفه سیاسی و فلسفه حق است. این واژه که در عمل با همه مناسبات و امور اجتماعی مربوط است، نه فقط در مطالبات سیاسی بلکه پیش از هرچیز در میثاق‌های مهم حقوقی مانند قوانین اساسی و قراردادهای بین‌المللی بازتاب یافته است. در عین حال افزوده «اجتماعی»، بر این واژه در ترکیب «عدالت اجتماعی»، متمایزکننده آن از مفهوم انتزاعی‌تر عدالت است و در واقع آن را در نظام‌های حقوقی، دولتی - سیاسی و اداری<sup>۱</sup> جامعه، انضمامی<sup>۲</sup> می‌کند. عدالت اجتماعی بدین ترتیب از خلال ساز و کارهای موجود در نظام سیاستگذاری عمومی و همچنین معیارهای ارزشی و ایدئولوژیک جامعه فهم شده و مورد داوری قرار می‌گیرد. در این صورت، عدالت اجتماعی اشاره‌ای است به روندهای اجتماعی منصفانه در تقسیم و توزیع فرصت‌ها، پاداش‌ها، منزلت‌ها و ظرفیت‌ها که در فرهنگ‌ها و جوامع متفاوت، نموده‌های متفاوتی می‌یابد و از این‌رو روندی جهان‌شمول نیست؛ گرچه اصالتی انسانی و جهان‌شمول دارد.(۱)

پذیرفتن این برداشت، متضمن چند مفروضه مهم است. اول آنکه؛ عدالت اجتماعی و شیوه‌های تحقق آن مقوله‌ای «همه‌زمانی» و «همه‌مکانی» نیست و در زمانه و زمینه متفاوت، می‌بایست به گونه‌ای متفاوت فهم و محقق شود. دوم آنکه این مفهوم را می‌بایست در نسبت و

---

1 . Administrative

2 . Apply

همنشینی دیگر مفاهیمی که در زمان و مکان خاصی، قدر و ارزشی هم‌سنگ آن یافته‌اند، طرح و پردازش نمود. سوم آنکه عدالت اجتماعی، امری وضعی است نه طبیعی؛ به این معنا که وضع خاصی را عدالت و وضع خاصی را ظلم یا بی‌عدالتی می‌نامند و از این‌رو تحقق آن منوط به دخالت عاملان یا کارگزاران اجتماعی و سیاسی است. در نتیجه تأمین عدالت اجتماعی به مثابه عملی اقتدارآمیز، کارویژه حاکمان و نظام سیاسی است نه اتباع.

و بالاخره چهارم آنکه عدالت اجتماعی نه مبحثی صرفاً انتزاعی؛ بلکه اساساً معطوف به عمل است و از این‌رو سیاستی در محدوده اجتماع عادلانه تلقی می‌شود که آحاد آن جامعه حکم به عادلانه بودن آن بدهند و از این‌رو در نظر گرفتن ترتیبات خاصی به عنوان عدالت از سوی برخی افراد در مافوق جامعه، کافی نیست و حتی ممکن است از سوی جامعه به مثابه سیاستی ناعادلانه در نظر گرفته شود. (۲) به این معنا عدالت اجتماعی امر و وضعیتی بین‌الذنهانی است و از این‌رو راهبردی می‌تواند آن را ممکن و محقق کند که استقرار احساس برخوردارگی از عدالت را در گستره جامعه بر تحقق صرف آن در عمل اولویت دهد. در این صورت راهبرد مذکور باید راهبردی باشد که در عین آنکه از سوی نظام سیاسی، اجرایی می‌شود، تمامی بخش‌ها و آحاد جامعه (ملی) را به نوعی درگیر و بهره‌مند نماید و در حالی که جامعه را در کلیت آن در نظر می‌گیرد، از اجزای آن غفلت نکند.

اندکی تأمل در این فروضها و تطبیق آنها با وضعیت کنونی جامعه ایرانی، نشانگر آن است که ایران امروز در وضعیت ایجاب یا ضرورت عدالت اجتماعی قرار گرفته است. به بیان دیگر جامعه ما در وضعیتی است که می‌طلبد دولتمردانش، تحقق عدالت اجتماعی و احساس برخوردارگی عمومی از آن را در اولویت دستور کار خود و شیوه حکمرانی قرار دهند. این امر از آن‌روست که **اولاً؛** جامعه ایرانی به واسطه تنظیم و تدوین سند چشم‌انداز بیست‌ساله جمهوری اسلامی، در آستانه شرایط نوینی قرار گرفته است که نتیجه آن می‌تواند گسترش احساس بی‌عدالتی باشد.

سند چشم‌انداز ایران در افق ۱۴۰۴ هـ شمسی به همراه سیاست‌های کلی برنامه چهارم توسعه در آذرماه ۱۳۸۲ به دستگاههای ذی‌ربط اجرایی و قانونگذاری ابلاغ شد. (۳) این سند، هدف کشور را در این بیست‌سال که شامل چهار برنامه توسعه خواهد شد، دستیابی به

جامعه‌ای توسعه‌یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه آسیای جنوب غربی (شامل آسیای میانه، قفقاز، خاورمیانه و کشورهای همسایه) قرار داده و تحقق این هدف را نیازمند رشدی پرشتاب و مستمر در حدود دو برابر رشد فعلی کشور می‌داند. در ضمیمه این سند، نموداری رسم شده که گزینه رشد سریع را با گزینه ادامه روند موجود مقایسه کرده و دستیابی به هدف پیش‌گفته را که ماهیتی رقابتی دارد؛ منوط به انتخاب گزینه رشد سریع کرده است.

در پی این انتخاب، رشد اقتصادی از نرخ ۳/۹٪ به ۶/۸٪ افزایش پیدا می‌کند. همچنانکه رشد سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی از ۳/۹٪ به ۱۰/۹٪؛ بهره‌وری نیروی کار از ۱/۵٪ به ۴/۴٪؛ رشد صادرات غیرنفتی از ۵/۶٪ به ۱۵/۸٪ و رشد صادرات صنعتی از ۵/۶٪ به ۲۰/۹٪ افزایش خواهد یافت.

بر این اساس انتخاب گزینه رشد سریع با کیفیت پیش‌گفته، نیازمند توجه همزمان و متناسب به حفظ و ارتقاء اصول عدالت اجتماعی و شاخص‌های آن است تا جامعه ایرانی در مسیر رقابت با کشورهای منطقه و برای نیل به منزلت فرادست در حوزه‌های اقتصادی، علمی و تکنولوژیک، با از هم‌گسیختگی و واگرایی اجتماعی و تضعیف پایه‌های عدالت اجتماعی مواجه نشود. این مهم پیش از هرچند نیازمند بازخوانی سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی به منظور سنجش میزان التزام آن به عدالت اجتماعی و شیوه‌های برقراری آن است. به بیان دیگر چشم‌انداز بیست‌ساله جمهوری اسلامی در وهله اول با هدف توسعه کشور تنظیم شده و نه برقراری عدالت اجتماعی و جوامع در حال توسعه و کشورهایی که هدف کلی خود را توسعه به مفهوم مدرن آن قرار داده‌اند، با اختلال در همبستگی اجتماعی و بروز نارضایتی‌های گسترده ناشی از عدم توازن در توزیع و مصرف منابع مواجهند.

دگرگونی اجتماعی معطوف به توسعه و نوسازی، پیوندهای گروهی گذشته را سست می‌کند؛ ثروتمندان نوکسبیه‌ای را پدید می‌آورد که با سامان سیاسی موجود سازگار نیستند؛ مهاجرت شتابان از پیرامون به مرکز را برمی‌انگیزد؛ برشمار کسانی که سطح زندگی‌شان سیر نزولی دارد، می‌افزاید؛ با گسترش سواد و دسترسی به وسایل ارتباط جمعی، آرزوهایی را بالاتر

از سطحی که بتوان برآورده‌شان ساخت به بار می‌آورد و در نهایت کشمکش‌های منطقه‌ای و قومی را در مورد چگونگی توزیع سرمایه‌گذاری و مصرف شدت می‌بخشد. (۴)

این شرایطی بود که یکبار دیگر نیز در دهه دوم انقلاب که به دهه سازندگی و رشد محوری مشهور است، بر جامعه ما عارض شد و به ویژه با کاهش قیمت نفت از بیست دلار به چهارده دلار، اختلالات بسیاری را در مسیر توسعه اجتماعی به بار آورد که اثرات آن تا هم‌اکنون نیز باقی است. (۵)

دلیل دوم به گزینه مورد انتخاب جامعه ایرانی در نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری و نحوه این گزینش بازمی‌گردد. در این انتخابات، محمود احمدی‌نژاد پس از دو دور رقابت با کسب بیش از هفده میلیون رای و ۶۲٪ کل آرای مأخوذه، به عنوان ششمین رئیس جمهور اسلامی ایران انتخاب شد. اهمیت این انتخابات، دور دوم آن بود که وی در رقابتی سرنوشت‌ساز با اکبر هاشمی رفسنجانی - رئیس‌جمهور دوران سازندگی -، رأی اعتماد جامعه را به دست آورد. در واقع دور دوم به یک معنا رقابت میان دو گزینه «عدالت اجتماعی» و «رشد اقتصادی» قلمداد می‌شد؛ به ویژه که عدالت اجتماعی در کنار «می‌شود و می‌توانیم»، دو شعار اصلی احمدی‌نژاد در انتخابات بود و ایشان بر نقد خط‌مشی کابینه‌ها در ۱۶ سال گذشته تأکید داشت. پس از آن نیز در ۲۵ مرداد ۱۳۸۴، وی به هنگام تشریح برنامه دولت نهم، هدف بنیادین آن را توسعه عدالت‌محوری و اقامه قسط توأم با مهرورزی اعلام نمود و راهبرد کلان تحقق این هدف را «بسط عدالت و توسعه و تعالی همه‌جانبه و درون‌زا مبتنی بر به کارگیری علوم و فنون پیشرفته برای تحقق عدالت و ارتقاء سلامت و رفاه جامعه» دانست. (۶)

این موارد نشانگر دو نکته مهم‌اند. اول آنکه حداقل بیش از نیمی از جامعه ما نسبت به کارگزاران دولت‌های گذشته بی‌اعتمادند و این بی‌اعتمادی بیشتر معطوف به امکان تحقق عدالت اجتماعی از سوی آنهاست. به بیان دیگر در آستانه عملیاتی و اجرایی شدن چشم‌انداز بیست‌ساله جمهوری اسلامی، اکثریت مطلق جامعه علامتی ارسال کرده‌اند مبنی بر اینکه احساس می‌کنند روندهای گذشته پیشبرد برنامه‌های توسعه همراه با بی‌عدالتی در گستره اجتماع بوده و این موجب بی‌اعتمادی آنها نسبت به کارگزاران این روندها شده است. این نکته‌ای است که نتایج تحقیقات پیمایشی نیز آن را تأیید می‌کنند. در تحقیقی که در سال ۱۳۷۹

با عنوان «بررسی تطبیقی اعتماد به مسئولین کشور در سه شهر تهران، مشهد و یزد» انجام شده، حدود ۶۱٪ پاسخ دهندگان اظهار نموده‌اند که به توانایی و تعهد کارگزاران باور ندارند و در مجموع به آنها اعتماد نمی‌کنند. بیش از ۶۵٪ آنها نیز معتقد بودند که دلسوزی کافی نسبت به حفظ بیت‌المال وجود ندارد و استفاده درستی از امکانات موجود کشور نمی‌شود. نکته جالب توجه آنکه میانگین اعتماد در تهران کمتر از مشهد و یزد بوده است. (۷)

نکته دوم نیز همسویی تقریبی این احساس عمومی با شعارها و دستور کار رئیس دولت نهم است. به بیان دیگر تقاضای اکثریت مطلق جامعه، پاسخ در خور خود را در میان گزینه‌های مختلف انتخاباتی حداقل در شعارها و برنامه‌ها یافته است. در جامعه‌شناسی اصلی وجود دارد که بر مبنای آن احتمال دگرگونی یا تحقق هر سیاست اجتماعی زمانی بیشتر است که وضعیت اجتماعی موافق آن باشد. به بیان جوئل شارون:

«فقط حقیقت نیست که پیروز می‌شود؛ بلکه اندیشه‌هایی پیروز می‌شوند که در جامعه حامیانی دارند: گروهها، اجتماعات، جنبش‌های اجتماعی یا طبقاتی که آماده‌اند آنها را باورکنند و به دیگران بقبولانند.» (۸)

این نکته زمانی اهمیت بیشتری می‌یابد که وضعیت یکپارچگی در قوای حکومتی و نهادهای حاکمیت را نیز در نظر آوریم. به واقع در دولت‌های هفتم و هشتم، بسیار گفته می‌شد که موانعی بر سر راه سیاست‌های دولت وجود دارد و دولت نمی‌تواند اقداماتی را که می‌خواهد انجام دهد. این مسأله خود را به صورت ناهماهنگی دستگاه اجرایی با دیگر قوا و نهادهای حکومتی نشان می‌داد. به همین دلیل می‌توان یک جنبه از رأی عمومی در سوم تیرماه ۱۳۸۴ را تمایل جامعه به هماهنگی بیشتر نهادها و قوا به حساب آورد که به نظر می‌رسد با تشکیل دولت نهم، این هماهنگی تا حد زیادی تأمین شده است.

برآیند این دو نکته نشان می‌دهد که جامعه ایرانی در شرایط ضرورت عدالت قرار گرفته و دولتمردان جمهوری اسلامی بهترین فرصت را برای احیا و ترمیم سرمایه اجتماعی مبتنی بر اعتماد به کارگزاران و گسترش احساس عمومی برخوردار از عدالت اجتماعی، در اختیار دارند. در عین حال باید به این نکته نیز توجه داشت که شکل‌گیری این احساس صرفاً

محصول تبلیغات سیاسی جناح‌ها و یا رسانه‌های مخالف نیست و واقعیات و داده‌های آماری موجود نیز آن را توجیه می‌کنند.

مهمترین آمار در این خصوص، میزان رشد فقرا در کشورمان است که عمدتاً ناشی از فاصله طبقاتی است. بنا بر گفته شاهی عربلو رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس هفتم، متوسط خط فقر خانوارهای شهری و روستایی، ۳۰۰/۰۰۰ تومان است. بر این اساس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی اعلام نموده که بیش از ۵۵٪ جمعیت کشور زیر خط فقر اعلام شده زندگی می‌کنند و حدود ۱۵٪ افراد جامعه نیز هم‌تراز خط فقر درآمد دارند و فقط ۲۵٪ جمعیت ایران بالای خط فقر قرار داشته و در رفاه زندگی می‌کنند. (۹) همچنین بر اساس آمار ارائه شده از سوی دولت، ۸۰٪ درآمدها و ثروت کشور، در دست ۲۰٪ جامعه است. (۱۰)

یکی از شاخص‌هایی که به رغم همه محدودیت‌ها، وضع توزیع درآمد و ثروت با آن سنجیده می‌شود، ضریب جینی است. ضریب جینی شاخصی است که دامنه نوسانات آن بین صفر و یک است و هر چقدر به سمت صفر حرکت کنیم، بیشتر به برابری کامل ثروت و درآمد در جامعه نزدیک می‌شویم؛ همچنانکه حرکت این ضریب به سمت یک به منزله جهت‌گیری به سوی نابرابری کامل است. معمولاً ضریب جینی کمتر از ۰/۴ را قابل قبول و کمتر از ۰/۳ را ایده‌آل و آرمانی به حساب می‌آورند.

بر این اساس ضریب ۰/۴، آستانه بحران نامیده می‌شود. در جامعه ما و در سال‌های پایانی حکومت پهلوی، ضریب جینی به بالای ۰/۵ رسید و بخشی از تلاطم و ناپایداری اجتماعی در آن سال‌ها ناشی از همین وضعیت بود. در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی و به ویژه در دهه نخست، تلاش بسیار زیادی در جهت تعادل و توازن بخشی به الگوی توزیع ثروت‌ها و درآمدها در ایران صورت گرفت؛ اما با استناد به اعداد و ارقام رسمی موجود مشخص می‌شود که در طول این سال‌ها هرگز ضریب جینی در ایران از ۰/۴ پائین‌تر نیامد و در پائین‌ترین سطح به ۰/۴۲ رسید. (۱۱)

بیکاری و تورم دو پدیده دیگری هستند که به افزایش فقر و رانده شدن تعداد بیشتری از افراد به زیر خط فقر کمک می‌کنند. خوشبینانه‌ترین آمار، تعداد بیکاران کشور را حدود سه میلیون نفر تخمین می‌زند که پیش‌بینی می‌شود تا سال ۱۳۹۰، به پنج میلیون نفر برسد. (۱۲)



چندی پیش نشریه تحقیقات اقتصادی خاورمیانه MIS، گزارشی با عنوان «بحران بیکاری در ایران»، به چاپ رساند و در آن پنج مشخصه هشداردهنده را برای بیکاری در ایران برشمرد که نرخ بیکاری ۳۴ درصدی جوانان بین ۱۵ تا ۲۴ سال که ۲۵٪ جمعیت فعال کشور را شامل می‌شوند، اولین آنهاست. بنا براین گزارش در صورتی که نرخ فعلی بیکاری حفظ شود، نرخ بیکاری جوانان بین ۱۵ تا ۲۹ سال در ایران طی دو سال آینده به ۵۲٪ افزایش خواهد یافت که بیش از ده درصد آنها جوانان تحصیل کرده دانشگاهی و ۳۰ درصد دیپلمه خواهند بود. این نشریه دومین مشخصه هشداردهنده را مدت طولانی بیکاری اعلام کرده است. بر این اساس حدود هفتاد درصد جمعیت بیکار ایران، حداقل بیش از دو سال است که بیکارند و ۳۰٪ باقی مانده نیز مدت بیشتری است که در پی شغلی مناسب هستند.

هشدارهای بعدی به بی‌سوادی یا کم‌سوادی ۴۳٪ شاغلین ایران و غیرماهر بودن ۷۶٪ جمعیت بیکار آن بازمی‌گردد که شامل هزاران دانشجو و دیپلمه می‌شود. این نشریه جمعیت بین ۱۵ تا ۶۴ سال کشورمان را که محدوده سن اشتغال به حساب می‌آید، حدود ۳۷ میلیون نفر تخمین زده و اعلام نموده که ۲۱ میلیون نفر و به عبارتی ۳۲٪ کل جمعیت ایران، جمعیت فعال به حساب می‌آیند که این رقم در مقایسه با جمعیت فعال ۵۰ تا ۶۰ درصدی دیگر کشورها، ضعیف ارزیابی می‌شود. (۱۳)

میزان تورم نیز در سال ۱۳۸۱ به ۲۲٪ رسید که البته بنا بر برآوردها در سال‌های اخیر به ۱۷٪ کاهش یافته است؛ (۱۴) اما صرف دو رقمی بودن آن بر فاصله بیشتر دهک‌های بالا و پائین درآمدی و همچنین بی‌ثباتی کلان اقتصادی دامن زده است.

این وضعیت و داده‌های مبتنی بر آن مستلزم آن است که دولت جدید برای اجرایی کردن «برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران»، راهبردی متناسب و جامع اتخاذ نماید که در عین آنکه شاخص‌های اقتصادی و مالی را بهبود می‌بخشد، احساس برخورداری از عدالت اجتماعی را نیز عمومی سازد. تعیین چستی این راهبرد منوط به بررسی دقیق‌تر روندهایی است که وضعیت موجود را به وجود آورده‌اند. در این صورت بار دیگر می‌بایست چشم‌انداز بیست‌ساله جمهوری اسلامی و نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری را تحلیل نمود. در خصوص چشم‌انداز بیست‌ساله این نکته حائز اهمیت است که سند مذکور،

کد راهبردی یا موقعیت استراتژیک جمهوری اسلامی را در سطح منطقه‌ای تعریف کرده است. این موقعیت در عین حال که به لحاظ راهبردی و سیاست‌های معطوف به امنیت ملی، حائز اهمیت است؛ (۱۵) در محدوده مناسبات اجتماعی و سیاست‌گذاری مبتنی بر آن نیز الزامات خاصی را ایجاد می‌کند.

مهمترین الزام در این خصوص، لزوم بهبود شاخص‌های اقتصادی و توسعه اجتماعی در مقایسه با این شاخص‌ها در سطح کشورهای منطقه است. به بیان دیگر احساس برخورداری از عدالت در مقایسه وضعیت‌هاست که شکل می‌گیرد و سند چشم‌انداز بیست‌ساله به درستی سطح این مقایسه را به سطح منطقه‌ای تحویل کرده است. در این خصوص می‌توان به گزارش توسعه انسانی سال ۲۰۰۴ که توسط برنامه توسعه سازمان ملل UNDP انتشار یافته اشاره کرد که در آن رتبه ایران در میان ۱۷۷ کشور، ۱۰۱ است و در میان کشورهای منطقه پس از شیخ‌نشین‌های جنوبی خلیج فارس و کشورهایی چون لبنان، ترکمنستان، ترکیه، اردن و آذربایجان، رتبه دوازدهم را احراز کرده و در سطح کشورهایی چون سوریه، ازبکستان و الجزایر است. (۱۶)

در خصوص انتخابات ریاست جمهوری نیز آمارها نشان می‌دهند که بیشترین درصد آراء آقای هاشمی مربوط به شهرستان‌های صحنه (کرمانشاه)، زرین‌دشت (فارس)، ایوان (ایلام)، نیک‌شهر (سیستان و بلوچستان)، کنگان (بوشهر)، پیرانشهر (آذربایجان غربی) و آبدانان (ایلام)، بوده است. در مقابل، محمود احمدی‌نژاد بیشترین آراء را در شهرستانهای فلاورجان (اصفهان)، گرمسار (سمنان)، عجب‌شیر (آذربایجان شرقی)، خوانسار (اصفهان) و بافق (یزد)، به دست آورده است. مقایسه این دو گروه نشان می‌دهد که آراء آقای احمدی‌نژاد نه لزوماً متعلق به محروم‌ترین مناطق؛ بلکه در محدوده شهرستان‌هایی است که در اطراف مراکز عمده سیاسی یا اقتصادی کشور قرار دارند. این مناطق در سال‌های اخیر به ویژه پس از افزایش بهای نفت، مهاجرپذیر بوده‌اند. مهاجران جوانی که در اطراف مراکز انباشت ثروت و فرصت گرد آمده‌اند و در انتظار مشارکت در آنها هستند. جمعیت بومی نیز غالباً نیروهای کار شاغل در مراکز صنعتی، تجاری و یا فعالیت‌های موقتی هستند که همچون مهاجران، از تفاوت موقعیت زندگی خود با اهالی مناطق ثروتمند شهرهای بزرگ آگاهی یافته‌اند. (۱۷) این موارد نشان می‌دهند که طبقه

متوسط رو به پائین در این چند سال افزایش یافته‌اند و در اثر قیاس وضعیت خود با دیگران، احساس بی‌عدالتی می‌کنند. بنابراین راهبردی که می‌بایست اتخاذ شود، بیش از هر چیز باید تعدل منطقه‌ای و درون منطقه‌ای را برقرار نماید تا ضمن جلوگیری از مهاجرت بیشتر، مانع از احساس بی‌عدالتی به هنگام مقایسه شود.

### ب. چارچوب مفهومی عدالت اجتماعی در چشم‌انداز بیست‌ساله

در خصوص مفاهیمی چون عدالت اجتماعی می‌بایست بین دو مقوله Concept و Conception تمایز قایل شد. Concept به منزله تصویری کلی از این مفهوم است که همه افراد دارا هستند؛ اما Conception به معنای تلقی و برداشت خاص از آن می‌باشد که در متن و چارچوب خاص و در نسبت با دیگر مفاهیم ممکن می‌شود. بنابراین برای تدوین راهبردی به منظور تحقق عدالت اجتماعی می‌بایست چارچوب معنایی این مفهوم را در سند چشم‌انداز بیست‌ساله، فهم و استخراج کنیم. این امر از آن روست که سند چشم‌انداز بیست‌ساله به مثابه دکترین ملی کشور، هدف و مقصد جامعه را مشخص نموده و سیاست‌های کلی، برنامه‌های میان‌مدت و راهبردها و خط‌مشی‌های مبتنی بر آنها می‌بایست در چارچوب آن تنظیم و ابلاغ شوند.

به بیان دیگر گرچه سند چشم‌انداز بیست‌ساله در مرتبه نخست با هدف توسعه کشور و به واسطه انتخاب گزینه رشد سریع، تدوین شده؛ اما تدوین راهبردی برای تحقق عدالت اجتماعی نیز می‌بایست در چارچوب مفاهیم و گزاره‌های مندرج در آن صورت گیرد. به واقع نفس هدف‌گذاری در چارچوب سند چشم‌انداز، سطحی از همبستگی کارکردی و انسجام ملی را به همراه دارد که خود از پیامدها و نتایج تحقق عدالت اجتماعی نیز هست. در عین حال چشم‌انداز بیست‌ساله و ضمایم آن که شامل سیاست‌های کلی برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی است، به مفهوم عدالت اجتماعی و ضرورت آن بی‌توجه نبوده و تأکید دارد که:

«جامعه ایرانی در افق این چشم‌انداز، جامعه‌ای خواهد بود توسعه یافته، متناسب با مقتضیات فرهنگی، جغرافیایی و تاریخی خود؛ و متکی بر اصول

اخلاقی و ارزش‌های اسلامی، ملی و انقلابی، با تأکید بر مردم‌سالاری دینی، عدالت اجتماعی، آزادی‌های مشروع، حفظ کرامت و حقوق انسانها و بهره‌مند از امنیت اجتماعی و قضایی.»

همچنانکه بند دیگر آن نیز به دنبال تحقق ایرانی است «برخورد از سلامت، رفاه، امنیت غذایی، تأمین اجتماعی، فرصت‌های برابر، توزیع مناسب درآمد، نهاد مستحکم خانواده به دور از فقر، فساد، تبعیض و بهره‌مند از محیط زیست مطلوب.»

این موارد نشان می‌دهند که عدالت اجتماعی در چشم‌انداز بیست ساله در نسبت با شش حوزه فرهنگی - تاریخی (هویت)، جغرافیایی (منطقه‌ای)، سیاسی (مردم‌سالاری)، اجتماعی (توسعه اجتماعی)، اقتصادی (عدالت توزیعی) و قضایی، معنا می‌یابد. در این صورت، دال عدالت در سند چشم‌انداز بیشتر دلالت بر معنایی می‌کند که با توازن یا تعادل ایجاد کردن و موزون بودن مشخص می‌شود. در توضیح باید گفت که عدل یا وضعیت عادلانه در مجموع بر پنج معنا دلالت می‌کند که عبارتند از:

**یک.** راست‌گردانیدن یا راست و درست قرار گرفتن و نشستن یا اصلاح و ایجاد تغییر.

**دو.** منحرف‌شدن یا بازگشت از مسیر غلط به مسیر صحیح.

**سه.** برابر، معادل، هم‌رتبه و همانند بودن یا برابرکردن.

**چهار.** توازن یا تعادل ایجاد کردن و یا موزون‌بودن.

**پنج.** عدل یا عدل به معنای مثل و شبیه. (۱۸)

بنابراین عدالت در چشم‌انداز بیست‌ساله ویژگی توسعه‌ای است که به گونه‌ای متوازن به حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی می‌پردازد و شهروندان را به لحاظ منطقه‌ای، هویتی، نسلی، درآمدی و محیط زیست تعادل می‌بخشد. به بیان دیگر عدالت در وهله اول در نسبت با توسعه معنا می‌یابد و مقصود از توسعه نیز تعادل‌بخشی به جنبه‌های گوناگون زندگی جامعه ایرانی و رشد متوازن آن است.

به همین دلیل در پایان چشم‌انداز ملاحظه‌ای ذکر شده مبنی بر اینکه «شاخص‌های کمی کلان از قبیل نرخ سرمایه‌گذاری، درآمد سرانه، تولید ناخالص ملی، نرخ اشتغال و تورم، کاهش فاصله درآمد میان دهک‌های بالا و پائین جامعه، رشد فرهنگ و آموزش و پژوهش و

توانایی‌های دفاعی و امنیتی، باید متناسب با سیاستهای توسعه و اهداف و الزامات چشم‌انداز، تنظیم و تعیین گردد.»

در خصوص مفهوم تعادل نیز هربرت اسپنسر نخستین کسی بود که در نظام نظری‌اش جایگاهی اساسی به مفهوم تعادل اختصاص داد. در عین حال جامع‌ترین گونه‌شناسی را می‌توان در نزد سوروکین یافت. وی پنج حالت مختلف برای وضعیت تعادل اجتماعی بازشناسی کرد که عبارتند از:

**یک.** حالتی از سکون در یک پدیده اجتماعی مانند وضعیت موجود در نظام سیاسی.

**دو.** توازنی زودگذر در یک پدیده اجتماعی مثل نقطه اوج در منحنی رشد و زوال سازمان.

**سه.** ایجاد محدودیت یا بازداری متقابل در میان نیروهای اجتماعی؛ مثلاً در نظارت‌ها و موازنه‌های حکومت مشروطه.

**چهار.** خاصیت انطباقی، سازشی یا هماهنگ (هارمونیک) پدیده‌های اجتماعی، نظیر ارضای نیازهای شخصی در نظام اجتماعی.

**پنج.** گرایش نظام اجتماعی به بازگشت به وضع پیشین خود به هنگام بروز آشفتگی یا حفظ سیر جریان یا سطح طبیعی «خود» (۱۹)

مقصود از تعادل بخشی در تعریف پیش‌گفته، حالت چهارم است. بر مبنای این تلقی، در عرصه اجتماعی، آن نظامی واجد تعادل است که منطق، سازگار و هماهنگ با موقعیت، موجودیت و رشد و تعالی عناصرش یعنی افراد عضو باشد و امکان ابراز خود و بهره‌مندی از فرصت‌های برابر را از آنها سلب نکند.

با پذیرفتن این برداشت، می‌توان گفت که مقصود از پسوند «اجتماع» در مفهوم عدالت اجتماعی و در چارچوب چشم‌انداز بیست‌ساله، اجتماع ملی یا جامعه ملی است. مجموعه این تعاریف و تلقی‌ها نشان می‌دهند که «فراگیری» و «پایداری» را می‌بایست دو اصل راهنمای تحقق عدالت اجتماعی در افق چشم‌انداز ایران ۱۴۰۴ شمسی به حساب آورد. این برداشت حاوی این مفروضه کلیدی است که چشم‌انداز بیست ساله در قالب «رهنامه» ملی، دربردارنده اصول راهنمای سیاست‌گذاری است و عملیاتی و اجرایی‌شدن این اصول در چارچوب مواردی

چون سیاست‌های کلی، برنامه‌های توسعه، قوانین عادی و آئین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های اجرایی، ممکن می‌شود.

## ۱. فراگیری

فراگیری یا شمولیت، راهنمای این نکته راهبردی است که استراتژی توسعه کشور می‌بایست نسبت به حوزه‌های مختلف سیاست‌گذاری جامعه، موقعیتی فراگفتمانی یا دربرگیرنده داشته باشد و در عین حال که به تمامی آنها به میزان نیاز می‌پردازد، آنها را در تعاملی دو سویه و چند سویه قرار دهد. عدم حرکت در چارچوب این اصل، می‌تواند به نابرابری موضعی و در نتیجه بی‌عدالتی اجتماعی در جامعه بیانجامد. برای مثال چنانکه سرمایه‌گذاری و چگالی روابط در حوزه سیاست، نسبت به دیگر حوزه‌ها متراکم‌تر باشد (چه در حکومت و چه در روابط گروه‌های ذی‌نفع در جامعه)؛ آنگاه جامعه با پدیده تراکم قدرت مواجه می‌شود و در نتیجه این قدرت سیاسی است که می‌تواند قدرت اقتصادی و منزلت اجتماعی را تولید نماید. این جریان یکسویه و عدم تقارن میان حوزه‌های مولد منابع کمیاب، پیامدی جز افزایش نابرابری و گسترش احساس بی‌عدالتی نخواهد داشت.

نکته مهم در این خصوص آن است که این اصل یعنی فراگیری یا شمولیت می‌بایست حتی در سطح گفتاری نیز در میان دولتمردان محترم شمرده شود؛ چرا که احساس یا عدم احساس برخورداری از عدالت تا حد زیادی محصول روابط بین‌الذلهانی و کلامی میان حکومت شونده‌گان و حکومت‌کنندگان است. دلیل این امر آن است که هر سیاستی به ناگزیر با زبانی هنجاری منتقل می‌شود و همواره شکل - غالباً ناقص - یک گفتگو را دارد که در پی توجیه خطمشی یا تلقی خاص است. (۲۰) در عین حال بر مبنای طرح تالکوت پارسونز، حوزه‌های سیاست‌گذاری در جامعه را می‌توان به چهار بخش امور اقتصادی، امور سیاسی، امور اجتماعی و امور فرهنگی تقسیم کرد. (۲۱) وضعیت تعادلی که می‌تواند برآورنده مقصود این مقاله از مفهوم عدالت اجتماعی باشد، آن است که روابط مبتنی بر این چهار حوزه به صورت هم‌وزن در شبکه روابط اجتماعی حضور داشته باشد تا موجبات برتری و فرادستی یکی بر دیگران، فراهم نشود.

سند چشم‌انداز بیست ساله به تمامی این چهار حوزه توجه خاص نموده و در عین حال آنها را در تعامل با یکدیگر مطرح کرده است. به بیان دیگر در حالی که تعادل و توازن میان این حوزه‌ها را مدنظر قرار داده؛ تحقق عدالت به مثابه تعادل را در زیر مجموعه هر یک از این حوزه‌ها ممکن دانسته است.

در حوزه اقتصادی، چشم‌انداز بیست‌ساله بر روابط متقارن و متعادل یا متقارن نمودن روابط در چند بعد تأکید دارد. بر این اساس اولاً می‌بایست روابط و مبادلات اقتصادی در سطوح داخلی و خارجی متقارن و متعادل شوند و از اقتصاد برونزا و انزوای اقتصادی به صورت توأمان پرهیز شود. در این راستا ماده ۳۵ سیاست‌های کلی برنامه چهارم توسعه، دولت جمهوری اسلامی را موظف به «فراهم نمودن زمینه‌های لازم برای تحقق رقابت‌پذیری کالاها و خدمات کشور در سطح بازارهای داخلی و خارجی و ایجاد ساز و کارهای مناسب برای رفع موانع توسعه صادرات غیرنفتی» نموده است. همچنین ماده ۳۱ این سیاست‌ها بر تلاش دولت برای تبدیل مجموعه کشورهای اسلامی و کشورهای دوست منطقه به قطب منطقه‌ای اقتصادی، علمی، فناوری و صنعتی، تأکید دارد. ضمن آنکه متن چشم‌انداز نیز ایران ۱۴۰۴ را، کشوری «دارای تعامل سازنده و مؤثر با جهان بر اساس اصول عزت، حکمت و مصلحت»، تصویر کرده است.

در ثانی سیاست‌های کلی برنامه چهارم بر هم‌افزایی و گسترش فعالیت‌های اقتصادی در زمینه‌هایی که دارای مزیت نسبی هستند، تأکید دارد. زمینه‌هایی چون صنعت، معدن، تجارت، مخابرات، حمل و نقل و گردشگری (بند ۴۴).

در بعد سوم نیز این سیاست‌ها بر تعادل‌بخشی به بخش‌های خصوص و تعاونی در نسبت با بخش دولتی اشاره دارد و راهکار آن را توانمندسازی این بخش‌ها از یک سو و کاهش تصدی‌گری دولت همراه با حضور کارآمد آن در قلمرو امور حاکمیتی از سوی دیگر می‌داند (بند ۴۷). بر این اساس ارتقاء ظرفیت و توانمندی‌های بخش تعاونی از طریق تسهیل فرآیند دستیابی به منابع، اطلاعات، فناوری، ارتباطات و توسعه پیوندهای فنی، اقتصادی و مالی آن ممکن می‌شود. (بند ۴۸)

در این چارچوب مهمترین سیاست، بند بیست‌ونهم سیاست‌های کلی برنامه چهارم است که دولتمردان را به «بهره‌گیری از روابط سیاسی با کشورها برای نهادینه‌کردن روابط اقتصادی، افزایش جذب منابع و سرمایه‌گذاری خارجی و فناوری پیشرفته و گسترش بازارهای صادراتی ایران و افزایش سهم ایران در تجارت جهانی و رشد پرشتاب اقتصادی مورد نظر در چشم‌انداز» توصیه کرده است. این بند نیز بر تعادل با محیط خارجی بنا شده و به درستی این نکته را مفروض گرفته که توسعه اقتصادی در شرایط کنونی روابط بین‌المللی، قواعد مشخص پیدا کرده است: سرمایه‌گذاری خارجی، ارتباطات فن‌آورانه، خصوصی‌سازی اقتصادی، افزایش توانمندی‌ها در صحنه رقابت بین‌المللی و نقش قوی دولت در ارائه خدمات. (۲۲)

در این چارچوب باید دانست که در سال ۱۳۶۵، تجارت ایران حدود سه درصد تجارت بین‌المللی بود و هم‌اکنون به ۰/۲ درصد رسیده و پیش‌بینی می‌شود که با روند فعلی در ده سال آینده به کمتر از ۰/۱ درصد برسد. همچنین حدود ۸۰ درصد منابع بودجه از محل صادرات نفت است و رقم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی حدود ۵۰۰ میلیون دلار می‌باشد. با این شرایط، درآمد سرانه ایران در سال ۱۳۸۹ احتمالاً به ۲۳۸۰ دلار خواهد رسید که از درآمد فعلی ترکیه و تایلند نیز کمتر است. (۲۳) این موارد همگی نشان‌دهنده آن است که پی‌گیری و تحقق عدالت اجتماعی در سایه پی‌جویی اهداف رقابتی به ویژه در سطح منطقه‌ای امکان‌پذیر می‌باشد و این نکته‌ای است که سند چشم‌انداز بیست‌ساله، اهتمام ویژه‌ای به آن دارد.

در حوزه سیاسی نیز تأکید بر مواردی چون استقلال ملی در عین تعامل با محیط جهانی؛ اقتدار و تحکیم سیاسی حکومت در عین تعامل اجزای داخلی آن؛ اجماع و وفاق نخبگان بر سر اصول عام و مشخص و اتکاء حکومت به جامعه‌ای قدرتمند در عین تعامل با آن و گسترش مجاری ارتباط میان آنها؛ نشانگر اهتمام به تعادل‌بخشی میان اجزاء مختلف این حوزه است. بر این اساس سند چشم‌انداز مهمترین عرصه را پیوستگی میان مردم و حکومت می‌داند و برای این منظور بر لزوم اجتناب از تراکم قدرت از طریق تحقق مردم‌سالاری دینی تأکید دارد. همچنانکه در بخشی از ضمیمه این سند یعنی میثاق ملی، راهکار این تعادل‌بخشی، پذیرش و تحقق اصل حق اظهار نظر آزاد در چارچوب قانون اساسی، پی‌ریزی کارآمدتر امور برای برقراری امنیت فردی و عمومی فراگیر، تقویت نهادهای مدنی، احزاب و رسانه‌ها برای



شکل‌دهی و تضمین جریان آزاد اطلاعات به عنوان سرمایه کلیدی برای رشد و توسعه کشور، ذکر شده است (اصل هفتم میثاق).

در بعد تعامل با محیط بیرونی و جهانی نیز سند چشم‌انداز اولویت را به کشورهای مسلمان منطقه و پس از آن به جهان اسلام داده است و در نهایت، تعامل با نظام بین‌الملل و تقویت روابط سازنده با کشورهای غیرمتخاصم را توصیه می‌کند. بر این اساس، سیاست خارجی جمهوری اسلامی می‌بایست ضمن ادامه پرهیز از تشنج در روابط با کشورها، با افزون‌خواهی و اقدام متجاوزانه در روابط خارجی و تک‌قطبی شدن جهان مقابله کرده و برای رهایی منطقه از حضور نظامی بیگانگان تلاش نماید. در بعد ایجابی نیز حمایت از مسلمانان و ملت‌های مظلوم و مستضعف، به ویژه ملت فلسطین، تلاش برای همگرایی بیشتر میان کشورهای اسلامی و اصلاح ساختار سازمان ملل نیز دستورکارهایی در همین راستا هستند (بند بیست و هشتم سیاست‌های کلی).

در حوزه اجتماع نیز این نکته شایان ذکر است که مایه شکل‌گیری و صورت‌بندی اجتماع یا جامعه همانگونه که دورکیم تأکید دارد، روابط گرم یا عاطفه است (حتی در جوامع مدرن) (۲۴)؛ بنابراین تعامل در این حوزه به تعاون اجتماعی تعبیر و تحویل می‌شود. مقصود از تعاون اجتماعی نیز تعهد و مهرورزی عام به «دیگری» است که از خلال تشریک مساعی و مشارکت همگانی در آئین و رسوم اجتماعی، نهادهای عمومی و روابط انجمنی احراز می‌شود. (۲۵) بر این اساس سند چشم‌انداز بیست ساله نیز ایران ۱۴۰۴ را جامعه‌ای برخوردار از روحیه تعاون و سازگاری اجتماعی تصویر کرده و از این رو بند هجدهم سیاست‌های کلی برنامه چهارم توسعه، از جمله وظایف دولت جمهوری اسلامی را «گسترش و عمق بخشیدن به روحیه تعاون و مشارکت عمومی و بهره‌مند ساختن دولت از همدلی و توانایی‌های عظیم مردم» برشمرده است. از سوی دیگر این سیاست‌ها به تقویت و استحکام نهادهای مؤثر جامعه ایرانی همچون نهاد خانواده و نهادهای عمومی نیز اشاره دارند. در خصوص نهاد خانواده، بند چهاردهم سیاست‌های کلی، استحکام آن را منوط به تقویت جایگاه زن در صحنه‌های اجتماعی و استیفای حقوق شرعی و قانونی بانوان می‌داند و بند پانزدهم بر «تلاش در جهت رفع دغدغه شغلی، ازدواج، مسکن و آسیب‌های اجتماعی جوانان»، تأکید می‌کند. به واقع ازدواج، مسکن و

شغل مناسب، هر کدام به مثابه لنگرگاههای اجتماعی‌ای هستند که می‌توانند جایگاه اجتماعی فرد را مشخص کرده و به او تشخیص و هویت اجتماعی اعطا کنند. بر مبنای این جایگاه است که فرد آماده برقراری روابط گرم و متقارن با دیگران می‌شود و تزلزل در هر یک از آنها به اختلال در این روابط می‌انجامد.

در این میان هویت شغلی و کار مناسب، مهمترین نقش را دارد و می‌تواند با ایجاد تعهدکاری، تعهد حرفه‌ای و تعهد رابطه‌ای، میزان علقه، دلبستگی و مسئولیت فرد و خانواده را نسبت به جامعه را افزایش داده و نوعی احساس تعلق و وظیفه را نسبت به دیگران ایجاد نماید. در این محدوده است که فرد یاد می‌گیرد تا شعاع اعتماد و رابطه خود را به «غریبه‌ها» نیز تعمیم دهد و از خاص‌گرایی در روابط اجتماعی بپرهیزد.

در خصوص سطح اشتغال در کشور و آمارهای مرتبط با آن، در صفحات گذشته توضیح داده شد؛ اما در خصوص آمار ازدواج و طلاق می‌توان به اطلاعات ارائه شده در دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی سازمان ثبت احوال کشور در سال ۱۳۸۳ رجوع کرد. بر این اساس در آن سال مجموع ازدواج‌های صورت گرفته در کشور ششصد و دو هزار و سیصد و چهل مورد بوده که حدود هشتاد هزار ازدواج کمتر از سال ۱۳۸۲ است و ادامه این روند در سال‌های آینده می‌تواند تعادل اجتماعی و روندهای معطوف به آن را با اختلال مواجه کند. در خصوص شبکه تعاملی متشکل از نهادهای عمومی نیز قانونگذاران و مجریان نظام موظف به اجرای سیاست «حمایت از نهادهای عمومی و مؤسسات و خیریه‌های مردمی با رعایت ملاحظات دینی و انقلابی» شده‌اند (بند سیزدهم سیاست‌های کلی برنامه چهارم توسعه).

حوزه فرهنگ نیز در چشم‌انداز بیست‌ساله و سیاست‌های کلی مبتنی بر آن شامل سه بخش ارزش‌های اسلامی - انقلابی، علم و فناوری و اخلاق عمومی در نظر گرفته شده است.

در صورتی که چگالی روابط دو سویه میان آحاد جامعه با یکدیگر و جامعه و حکومت در این بخش‌ها اندک باشد و یا در این بخش‌ها حکومت رابطه‌ای یکسویه و یکجانبه با اجتماع برقرار کند، نابرابری موضعی تشدید شده و آمادگی جامعه برای حل مسایل خود بر مبنای ارزش‌های ملی و اصول علمی کاهش می‌یابد. نتیجه این امر کاهش اعتماد عمومی به حوزه

سیاست و افزایش احساس بی‌عدالتی است. سند چشم‌انداز هر سه بخش را مدنظر قرار داده و پی‌گیری گزینه رشد سریع را منوط به رعایت برخی اصول در این بخش‌ها کرده است. در حوزه ارزش‌ها اولاً توسعه کشور می‌بایست متکی بر ارزش‌های اسلامی، ملی و انقلابی باشد و ثانیاً محصل این توسعه یعنی ایران ۱۴۰۴ باید در جهان اسلام الهام‌بخش و مؤثر باشد به گونه‌ای که بر هم‌گرایی اسلامی و منطقه‌ای بر اساس تعالیم اسلامی تأثیر مثبتی بر جای بگذارد. در بخش علم و فناوری نیز تأکید شده است که ایران در بیست سال آینده باید از دانش پیشرفته برخوردار بوده و در تولید علم و فناوری توانا باشد به حدی که رتبه نخست منطقه‌ای را در این خصوص به خود اختصاص دهد. چنانکه راه‌کار تحقق این هدف نیز تأکید بر جنبش نرم‌افزاری بیان شده است.

در باب اخلاق عمومی و اجتماعی نیز سند مذکور چشم‌اندازی را ترسیم کرده که بر مبنای آن ایرانیان مردمانی «فعال، مسئولیت‌پذیر، اینارگر، مؤمن، رضایت‌مند، برخوردار از وجدان کاری، انضباط، روحیه تعاون و سازگاری اجتماعی، متعهد به انقلاب و نظام اسلامی و شکوفایی ایران و مفتخر به ایرانی بودن» هستند. تزریق این ارزش‌ها و تکوین روحیه مبتنی بر آنها از سوی نهادهای جامعه‌پذیری رسمی و غیررسمی به ویژه نهادهای تبلیغی و فرهنگی بسیار مهم است به حدی که این نهادها می‌بایست از ترویج و نمایش هرگونه رفتار و گفتاری که نتیجه آن شکل‌گیری اخلاق بی‌تفاوتی، بی‌قیدی، سرخوردگی و ناامیدی نسبت به جامعه، حکومت و سیر رشد و آینده آنها شود، منع گردند. البته این جنبه صرفاً محدود به بعد تبلیغاتی و گفتمانی نیست و در بعد عملی به ویژه به لحاظ ایجابی، تلاش در جهت کسب موفقیت و بهبودی ملموس بخصوص در بخش‌های محروم‌تر جامعه بسیار مؤثر است. در عین حال مهم آن است که در تبلیغات رسمی، موفقیت‌ها و بهگشت اجتماعی و فرهنگی بیش از آنکه به توانایی و خواست سیاستمداران و دولتمردان نسبت داده شود، با اراده و توانمندی اقشار گوناگون اجتماعی مرتبط شود تا احساس رضایت و تعهد آنها را به سبک زیست جامعه ایرانی و نهادهای حکومتی ارتقا دهد. در این خصوص بدیهی است که اختلال در چگالی تعاملات اخلاقی، موجب افزایش کنترل‌های رسمی حکومت و در نتیجه کاهش سرمایه اجتماعی آن می‌شود.

در ارتباط با این بخش‌ها نیز سیاست‌های کلی برنامه چهارم توسعه، موارد ویژه‌ای را مورد اهتمام قرار داده است. بند نخست این سیاست‌ها بر سه خط‌مشی اساسی تأکید کرده که بی‌تردید عدالت اجتماعی فراگیر بدون سرمایه‌گذاری به منظور تحقق آنها ممکن نخواهد شد. این سه به ترتیب عبارتند از: «استوارکردن ارزشهای انقلاب اسلامی در اندیشه و عمل»، «تقویت فضایل اخلاقی و ایمان، روحیه ایثار و امید به آینده» و «برنامه‌ریزی برای بهبود رفتارهای فردی و اجتماعی». همچنانکه مواردی چون «فرهنگ‌سازی در جهت درستکاری و قناعت و استفاده از تولیدات داخلی» (بند سوم)؛ «سالم‌سازی فضای فرهنگی و اهتمام به امر به معروف و نهی از منکر» (بند هفتم)؛ «مقابله با تهاجم فرهنگی و گسترش فعالیت رسانه‌ای در جهت تبیین اهداف و دستاوردهای ایران اسلامی برای جهانیان» (بند هشتم) و «سازماندهی و بسیج امکانات و ظرفیت‌های کشور در جهت افزایش سهم کشور در تولیدات علمی جهان» (بند نهم)؛ در همین چارچوب قرار می‌گیرند. در بخش علم و فناوری مهمترین مسأله، توان رقابتی برای رسیدن به جایگاه نخست در منطقه است و برای این منظور بند نهم سیاست‌های کلی تأکید ویژه خود را بر کسب فناوری‌های نو شامل ریزفناوری و فناوری‌های زیستی، اطلاعات و ارتباطات، زیست محیطی، هوافضا و هسته‌ای کرده است.

در عین حال مهمترین شاخص در ذیل اصل فراگیری، وجود گزینه‌های ارتباطی میان این چهار حوزه یعنی اقتصاد، سیاست، اجتماع و فرهنگ است. در یک حصر منطقی می‌توان شش گزینه ارتباطی را میان این حوزه‌ها تصور کرد و مطابق با این گزینه‌ها، سیاست‌های کلی برنامه چهارم نیز شش سیاست مشخص را در بطن خود گنجانده است که با محوریت توسعه اقتصادی و علمی و فناوری عبارتند از:

**یک.** در نقطه ارتباط میان حوزه‌های اقتصاد و سیاست، بند چهل و پنجم سیاست‌های کلی برنامه چهارم توسعه، دولت را موظف به «تثبیت فضای اطمینان‌بخش برای فعالان اقتصادی و سرمایه‌گذاران با اتکا به مزیت‌های نسبی و رقابتی و خلق مزیت‌های جدید و حمایت از مالکیت و کلیه حقوق ناشی از آن» کرده است.

**دو.** در نقطه اتصال میان حوزه‌های اقتصاد و اجتماع نیز متن مذکور بر گسترش روابط حمایتی تأکید دارد و ایجاد نظام جامع تأمین اجتماعی برای حمایت از حقوق محرومان و

مستضعفان و مبارزه با فقر را در دستور کار قرار داده (بند سیزدهم) و برای این منظور ارتقاء سطح شاخص‌هایی از قبیل آموزش، سلامت، تأمین غذا، افزایش درآمد سرانه و مبارزه با فساد را توصیه می‌کند (بند دوازدهم).

**سه.** سیاست پیونددهنده دو حوزه اقتصاد و فرهنگ نیز اصلاح ساختار نظام آموزشی کشور است. بر این اساس بند دهم سیاست‌های کلی برنامه چهارم توسعه تصریح می‌کند که نظام آموزشی کشور شامل آموزش و پرورش، آموزش فنی و حرفه‌ای و آموزش عالی می‌بایست در جهت کارآمدتر شدن به منظور تحقق اهداف توسعه‌ای و رقابتی سند چشم‌انداز اصلاح شوند تا منابع انسانی مورد نیاز در این جهت را تأمین کنند. در واقع روانی و اتصال هرچه بیشتر روابط میان بخش آموزش (فرهنگ) و بخش‌های گوناگون اقتصادی مانع از نابرابری موضعی میان آنها و احساس بی‌عدالتی در این بخش‌ها می‌شود.

**چهار.** در پیوند میان دو حوزه سیاست و اجتماع نیز متن مذکور به درستی بر تقویت نهادهای عمومی و روابط انجمنی (جامعه مدنی) به عنوان نهادهای واسط تأکید کرده تا از این طریق دولت از همدلی و توانایی‌های عظیم مردم بهره‌مند شود. (بندهای سیزدهم و هجدهم). به واقع سیاست‌گذار به درستی به این نکته واقف بوده که جامعه ایرانی در فضای جدید خود بدون نهادهای واسط نمی‌تواند به صورت عام و فراگیر با حکومت ارتباط برقرار کرده و روندهای جامعه‌پذیری (سیاسی) را تکمیل کند.

**پنج.** حوزه‌های سیاست و فرهنگ نیز با واسطه آموزش به هم مرتبط می‌شوند. در این راستا دولت جمهوری اسلامی می‌بایست از طریق آموزش، آگاهی‌بخشی و قانونمند کردن در جهت تبیین و استحکام مبانی مردم‌سالاری دینی و نهادینه کردن آزادی‌های مشروع بکوشد (بند یازدهم). به بیان دیگر نهادهای آموزشی و تبلیغی می‌بایست در جهت جامعه‌پذیری سیاسی آحاد جامعه آنها را به منظور ترویج فرهنگ مردم‌سالاری، برنامه‌ریزی و عمل نمایند.

**شش.** در خصوص رابطه حوزه‌های اجتماع و فرهنگ نیز سیاست کلی عبارت خواهد بود از تقویت وجدان کاری و انضباط اجتماعی از یک سو (بند سوم) و گسترش روحیه تعاون و هم‌پذیری اجتماعی (بند هجدهم)، از سوی دیگر؛ که در این خصوص نیز نهادهای جامعه‌پذیری به ویژه در ابعاد نرم‌افزاری می‌بایست فعال شوند.

این حصر منطقی از گزینه‌های ارتباطی را می‌توان در ماتریس ذیل نشان داد:

فرهنگ	اجتماع	سیاست	
اصلاح ساختار نظام آموزشی به منظور تأمین منابع انسانی کارآمد	ایجاد نظام جامع تأمین اجتماعی و توانمندسازی محرومین	تثبیت فضای اطمینان‌بخش سرمایه‌گذاری و حمایت از مالکیت اقتصادی	اقتصاد
آموزش مردم‌سالاری دینی و آگاهی بخشی آزادی‌ها	تقویت نهادهای عمومی؛ بهره‌مندی از همدلی و توانایی مردمی		سیاست
تقویت وجدان‌کاری و انضباط اجتماعی؛ گسترش روحیه تعاون عمومی			اجتماع

ماتریس گزینه‌های ارتباطی در تحقق عملیاتی اصل فراگیری

## ۲. پایداری

پایداری نیز اصل دیگری است که توسعه می‌بایست در چارچوب آن پی‌گیری شود تا متضمن تحقق عدالت اجتماعی باشد. این امر از آن روست که «توسعه پایدار» بیش از آنکه بر تولید تأکید داشته باشد، بر محوریت توزیع بنا شده است. (۲۶)

توسعه پایدار<sup>۱</sup>، اصطلاحی است که برای نخستین بار و به طور رسمی توسط کمیسیون برانتلند در سال ۱۹۸۷م مطرح شد. کمیسیون مذکور در گزارشی با عنوان «آینده مشترک ما»، اعلام نمود که توسعه پایدار، توسعه‌ای است که در جهت رفع نیازهای نسل کنونی طراحی می‌شود بدون آنکه توانایی نسل آینده را در رفع نیازهایش کاهش داده و یا به مخاطره افکند. (۲۷)

پیدایش این نحوه نگرش به توسعه عمدتاً محصول نتایجی بود که برداشت کلاسیک از توسعه یا «توسعه کمیت‌گرا»، در عرصه اجتماع و محیط زیست بر جای گذارده بود. روند توسعه تک‌خطی و اثبات‌گرا در دهه‌های پایانی قرن بیستم همراه با ارتقای توانایی‌های ابزاری بشر در کنترل و استخدام طبیعت، تعادل زیست‌محیطی جهان را بر هم زد و آسیب‌های زیست

بومی به بحرانی فاجعه‌آمیز بدل شد. (۲۸) این بحران و نابهنجاری‌های دیگری که غالباً در کشورهای جنوب و در قالب فقر، آلودگی، نابرابری، سوء تغذیه و مصرف بی‌رویه نمایان شد؛ نظریه‌پردازان توسعه و سازمان‌های بین‌المللی متعهد به آن را بر آن داشت تا در نگرش خود به این مفهوم تجدید نظر کنند و به جای معیارهای کمی همچون «رشد تولید ناخالص ملی» و «گسترش شهرنشینی»، انسان و زندگی عزتمند او را محور و هدف توسعه اعلام کنند.

بر این اساس، توسعه پایدار، محصول توسعه‌یافتگی پروژه توسعه در آستانه قرن بیست و یکم است که پیامدهای غیرانسانی و ناعادلانه این پروژه را ناشی از ناپایداری آن می‌داند. ناپایداری در این تلقی از دو ویژگی توسعه کلاسیک نشأت می‌گیرد. اول آنکه توسعه در برداشت کلاسیک با میزان سرعت و نرخ رشد تعیین می‌شد و این ممکن نبود مگر به قیمت شیوع فرهنگ مصرف‌گرایی و مصرف بی‌رویه منابع محیطی و انسانی که به تخریب محیط زیست و اغتشاش در ساختار اجتماعی منجر می‌شد (۲۹) و جامعه به ویژه نسل آتی می‌بایست در عین بهره‌مندی از رشد بالا و مواهب آن با انواع بحران‌های اکولوژیکی، روانی و اجتماعی روبرو شود. به بیان دیگر جامعه به دلیل شیوع فرهنگ مصرفی که غالباً با فرهنگ بومی در تضاد بود، بخش‌هایی از پیکره خود و در واقع برخی اقشار را در چنبره از خود بیگانگی و عدم تعادل هویتی گرفتار می‌دید که نتیجه آن از میان رفتن یکپارچگی اجتماعی بود به گونه‌ای که آشنایان دیروز به غریبه‌های امروز تبدیل می‌شدند.

دوم آنکه در مدل پیشین توسعه این انگاره پذیرفته شده بود که بخش‌هایی از جامعه (ملی یا بین‌المللی)، نمی‌توانند و قابلیت آن را ندارند که همپای دیگر بخش‌ها در مسیر توسعه قرار گیرند و لاجرم به حاشیه رانده می‌شوند. به بیان دیگر توسعه یک بخش از جمعیت به بهای توسعه نیافتگی بخش دیگر، امری مقبول و جا افتاده بود و جوامع عمدتاً به مرکز و پیرامون و یا شمال و جنوب تقسیم می‌شدند.

نتیجه این امر نیز از هم‌گسیختگی اجتماعی و بروز ناآرامی‌های گسترده در اثر گسترش احساس بی‌عدالتی و عدم تعادل اجتماعی بود که غالباً مواردی چون انقلاب‌ها و شورش‌های اجتماعی را دربرمی‌گرفت و موجب می‌شد تا بخش‌های توسعه‌یافته نیز پس از مدتی، مواهب به دست آمده را از دست رفته ببینند و یا حداقل نسل آینده آنها، محروم از امکانات نسل

پیشین باشند. در مقابل، در پارادایم توسعه پایدار، این وضعیت به معنای عدم توازن و بی‌تعادلی است و بی‌تعادلی نیز به منزله توسعه‌نیافتگی یا بدتوسعه‌یافتگی فرض می‌شود. بر این اساس سه مکتب فکری در مورد توسعه پایدار وجود دارد. نخست مکتبی که بر مبنای آن هر راهبردی که به افزایش بهره‌وری و سود نینجامد، ناپایدار به حساب می‌آید. دوم مکتبی با ملاحظات زیست‌محیطی که بر اساس آن هر فعالیتی که محیط زیست را آلوده کند و یا تعادل آن را بر هم زند، ناپایدار قلمداد می‌شود و سوم مکتبی که دغدغه حفظ منابع محیط اجتماعی را دارد و به پایداری از لحاظ حفظ ارزش‌های انسانی و اجتماعی توجه می‌کند. این رویکرد به توسعه پایدار بر آن است که هر فعالیتی که محیط اجتماعی را نامتعادل می‌سازد، نمی‌تواند به توسعه آن جامعه کمکی کند. (۳۱) بر این اساس مبنای تئوریک این بخش از مقاله حاضر برای تشریح اصل پایداری و مصادیق عملیاتی آن در چشم‌انداز بیست‌ساله، رویکرد سوم است و بر مبنای آن انتخاب گزینه رشد سریع می‌بایست در چارچوب توسعه پایدار تعقیب و متحقق شود تا نتیجه آن بی‌تعادلی و عدم توازن محیط اجتماعی نباشد. در این صورت معیار سنجش و تحقق اصل پایداری نیز همچون اصل فراگیری، تعادل است؛ با این تفاوت که فراگیری در چارچوب حوزه‌های سیاست‌گذاری معنا می‌یافت و پایداری به اقشار و گروه‌های مختلف اجتماعی اشاره دارد.

در این چارچوب، چشم‌انداز بیست‌ساله جمهوری اسلامی به همراه سیاست‌های کلی برنامه چهارم توسعه، اصل پایداری را در سه حوزه مشخص یعنی هویت، جغرافیا و محیط زیست (به ترتیب اهمیت و ارزش آنها) طرح و تعقیب کرده است. در باب هویت یا کیستی ایرانیان (توسعه‌یافته)، سند چشم‌انداز تأکید دارد که توسعه‌یافتگی جامعه ایرانی نباید آن را از مقتضیات فرهنگی، جغرافیایی و تاریخی خود بیگانه کند به گونه‌ای که اتکاء آن بر اصول اخلاقی و ارزش‌های اسلامی، ملی و انقلابی سست یا ضعیف شود. بر این اساس متن سیاست‌های کلی برنامه چهارم توسعه به همراه توسعه اقتصادی و علمی بر تقویت وحدت و هویت ملی نیز پای می‌فشارد و هویت ملی ایرانیان را شامل عناصری چون اسلام، انقلاب اسلامی، نظام جمهوری اسلامی، تاریخ ایران، فرهنگ، تمدن و هنر ایرانی - اسلامی و زبان فارسی می‌داند (بند سوم). بنابراین مراجع و نهادهای تبلیغی، آموزشی و فرهنگی می‌بایست



محور فعالیت‌های خود را در بعد ایجابی بر مبنای این عناصر و تقویت و تحکیم آنها تنظیم نمایند. ضمن آنکه در بعد سلبی نیز بند ششم سیاست‌های کلی برنامه چهارم توسعه، نهادهای مذکور را به «تعمیق روحیه دشمن‌شناسی و شناخت ترفندها و توطئه‌های دشمنان علیه انقلاب اسلامی و منافع ملی و ترویج روحیه ظلم‌ستیزی و مخالفت با سلطه‌گری استکبار جهانی» دعوت می‌کند.

در عین حال فراخوانی مذکور سه مخاطب عمده را مورد هدف قرار داده و برای هویت بخشی، آنها را نسبت به دیگران در اولویت می‌داند. مخاطب نخست «جوانان» می‌باشند و یکی از سیاست‌های کلی برنامه چهارم عبارت است از تقویت هویت ملی آنان متناسب با آرمانهای انقلاب اسلامی (بند پانزدهم). به واقع سیاست‌گذار، این قشر را در خط مقدم مواجهه با امواج فرهنگی و تبلیغی می‌داند که می‌تواند به واسطه انتخاب گزینه رشد سریع، آن را از «خود» بیگانه کند.

دومین مخاطب نیز «ایرانیان مقیم خارج از کشور» هستند که بر مبنای بند سی‌وسوم سیاست‌های کلی برنامه چهارم، دولت می‌بایست به ترویج زبان فارسی در میان آنان کمک نموده و مشارکتشان را در توسعه ملی تسهیل نماید. در این خصوص باید خاطرنشان نمود که ایرانیان مهاجری که از حوزه تمدنی خود دور هستند و می‌توان آنها را دیاسپورا نامید (به معنای اقلیت فرهنگی و قومی که از کانون جغرافیایی خود دور و پراکنده هستند)، برای برقراری ارتباط با فضای عمومی جامعه ایران، مجرای مناسبتر از زبان فارسی ندارند. این امر به ویژه در خصوص ایرانیان مقیم آمریکا و اروپا و نسل جدید آنها بارزتر است؛ زیرا به دلیل فاصله جغرافیایی و فاصله عقیدتی که برخی از آنها با سیاست‌های مذهبی و مذهب سیاسی رایج در ایران دارند، این فقط زبان فارسی به عنوان مهمترین میراث به جای مانده برای آنهاست که ارتباط مذکور را ممکن کرده و در مجموع آنها را در خدمت توسعه و قدرت ملی جامعه ایرانی قرار می‌دهد. (۳۲)

مخاطب سوم نیز در این خصوص جهان اسلام است و از این‌رو دولت موظف شده تا تصویری روشن از انقلاب اسلامی و دستاوردهای جمهوری اسلامی به آن ارائه نموده و فرهنگ غنی و هنر و تمدن ایرانی را به آن معرفی کند (بند سی‌ام). به این معنا، حفظ و تحکیم

هویت ملی از منظر چشم‌انداز در تعامل با جهان اسلام ممکن می‌شود و تأکیدی از این دست بیانگر این نکته راهبردی است که احراز هویت مبتنی بر توسعه و پیشرفت که پیامد تحقق گزینه رشد سریع است و می‌توان آن را هویت معطوف به آینده دانست، (۳۳) نباید جامعه و به ویژه جوانان را از هویت معطوف به گذشته خود دور کند. گذشته بخشی از وجود ماست و نمی‌توان آن را نادیده گرفت یا انکار کرد؛ بلکه می‌بایست آن را متناسب با آینده موزون و متعادل کرد. این سطح از تعادل هویتی است که می‌تواند ضامن معیار پایداری و در نهایت تحقق بخش عدالت اجتماعی باشد.

در حوزه جغرافیایی نیز نخستین محور سند چشم‌انداز تأکید دارد که توسعه‌یافتگی جامعه ایرانی می‌بایست متناسب با مقتضیات جغرافیایی آن باشد. در این راستا بند نوزدهم سیاست‌های کلی برنامه چهارم توسعه، دولت را موظف به آمایش سرزمینی بر مبنای اصولی چون وحدت و یکپارچگی سرزمینی، گسترش عدالت اجتماعی و تعادل‌های منطقه‌ای، حفاظت محیط زیست و احیاء منابع طبیعی، حفظ هویت اسلامی ایرانی و حراست از میراث فرهنگی و تسهیل و تنظیم روابط درونی و بیرونی اقتصادی کشور کرده است. در این بند به درستی عدالت اجتماعی همنشین و در تعامل با هویت، محیط زیست، تعادل منطقه‌ای و یکپارچگی سرزمینی در ایران طرح شده و تحقق آن را منوط به آمایش سرزمینی کرده است. آمایش که اسم مصدر آمودن یا آمایدن است، به معنای آراستن یا آراسته‌کردن به کار می‌رود. بر این اساس آمایش سرزمین عبارت است از:

*«تنظیم رابطه بین انسان، سرزمین و فعالیت‌های انسان در سرزمین به منظور بهره‌برداری در خور و پایدار از جمیع امکانات انسانی و فضایی سرزمین در جهت بهبود وضعیت مادی و معنوی اجتماع در طول زمان مشخص.» (۳۴)*

به بیان ساده‌تر انسان باید آن استفاده‌ای را از سرزمین به عمل آورد که ویژگی‌های طبیعی (اکولوژیکی) سرزمین دیکته می‌نماید و سپس این ویژگی‌ها را با نیازهای اقتصادی خود وفق دهد. بنابراین ابتدا می‌بایست مشخص نمود که کدام سرزمین مستعد کشاورزی است؛ کجا به کار جنگل‌کاری می‌آید و در کجا می‌توان فرودگاه و یا شهر و شهرک جدید بنا نمود. توصیه به

آمایش سرزمینی نشان می‌دهد که سیاست‌گذار نسبت به حدی از نابرابری فضایی<sup>۱</sup> موجود در کشور آگاه بوده است.

مقصود از نابرابری فضایی، توزیع نابرابر فرصت‌ها و مواضع اجتماعی در فضا است. نابرابری فضایی یا نابرابری منطقه‌ای در هر جامعه‌ای می‌تواند جلوه‌های مختلفی بیابد. اشکال قابل رؤیت آن در کشورهای در حال توسعه عبارت است از نابرابری بین شهر و روستا، نابرابری بین شهرهای بزرگ و کوچک، نابرابری جغرافیایی درون شهرهای بزرگ (به اصطلاح شمال و جنوب)، نابرابری بین مناطق محروم و برخوردار و مانند آن. (۳۵) به همین دلیل سیاست‌های کلی برنامه چهارم، تأکید دارد که آمایش سرزمینی در جمهوری اسلامی می‌بایست به «رفع محرومیت‌ها مخصوصاً در مناطق روستایی کشور» بیانجامد. به بیان دیگر عدم تعادل میان روستا و شهر از جمله چهره‌های نمایان نابرابری و بی‌عدالتی در ایران است. در عین حال نابرابری فضایی در کشورمان چهره‌های دیگری هم دارد. بر اساس مطالعاتی که در چارچوب طرح «ایران ۱۴۰۰»، صورت گرفته، اگر کل سرزمین ایران را به دو نیم کره مساوی شرقی و غربی تقسیم کنیم، نیم کره غربی ۸۲٪ کل جمعیت و فعالیت را در خود جای داده و نیم کره شرقی فقط ۱۸٪ آن را. (۳۶) این امر به معنای آن است که به علت تراکم فرصت‌های اجتماعی و اقتصادی در نیم کره غربی، مهاجرت شتابانی از شرق به غرب کشور صورت گرفته که نتیجه آن سیمای کاریکاتوریزه و نامتعادل ایران امروز است. این وضعیت همچنین به منزله تراکم فقر و امکان‌ناپذیری تخصیص بهینه و داوطلبانه نیروی انسانی متخصص در کشور است.

در واقع ضرورت طرح آمایش سرزمینی از سال ۱۳۵۶ و پس از اجرای پنج برنامه عمرانی از سال ۱۳۲۷ تا ۱۳۵۶، مطرح شد. اجرای این برنامه‌ها، دو نظم مکانی عمده بر محور خدمات و صنعت را در کشور ایجاد کرد. نظم خدماتی موجب شکل‌گیری محور شمالی - جنوبی از تهران تا خوزستان شد که بر مبنای فرودگاهها، بنادر، نیروگاههای برق و خط لوله گاز شکل گرفته بود. نظم صنعتی نیز شامل محورهای تهران به شمال غربی و تهران به شمال شرقی می‌شد که مبنای آن تأسیس پالایشگاهها و شهرک‌های صنعتی بود. (۳۷) پس از انقلاب اسلامی نیز بر اساس داده‌های ارائه‌شده در سند برنامه سوم توسعه جمهوری اسلامی ایران، حدود یک

چهارم واحدهای صنعتی بسیار بزرگ کشور به ویژه صنایع تولید خودرو و قطعات آن در منطقه شهری تهران استقرار یافته‌اند. یعنی حداقل ۶۵ واحد از مجموع ۲۷۴ واحد صنعتی بزرگ کشور در تهران می‌باشند. (۳۸)

نکته قابل توجه آنکه به رغم برنامه‌های عمرانی دولت پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تغییر چندانی در توزیع قطب‌های صنعتی رخ نداده و قطب رشدیافته جدیدی در مناطق محروم و دورمانده از توسعه صنعتی به وجود نیامده است. برای مثال میزان اعتبار اختصاص یافته به ۷۴ طرح عمرانی در استان کردستان برابر با ۱۷ طرح عمرانی در استان اصفهان در سال ۱۳۷۴ بوده است. (۳۹) اهمیت توسعه صنعتی مناطق به حدی است که به رغم تلاش‌های دولت برای بهبود شاخص‌های توسعه انسانی و اجتماعی، هنوز هم جریان‌های بزرگ مهاجرت به سمت شهرهای صنعتی ادامه دارد. در سال ۱۳۷۵، بیش از ۳۳٪ جمعیت شهرنشین کشور، در پنج شهر بزرگ با جمعیت بیش از یک میلیون نفر زندگی می‌کردند (تهران، مشهد، اصفهان، تبریز و شیراز). به بیان دیگر توزیع نامتوازن جمعیت شهری در کشور به دنبال نابرابری فضائی در توسعه صنعتی و اقتصادی تشدید شده است. (۴۰) برای مثال در استان خراسان در سال ۱۳۷۵، حدود ۵۴٪ جمعیت شهری در مشهد و ۴۶٪ آن در ۵۳ شهر دیگر استان زندگی می‌کرده‌اند. (۴۱)

بر این اساس متن سیاست‌های کلی برنامه چهارم بر هم‌افزایی و گسترش فعالیت‌های اقتصادی در زمینه‌هایی که دارای مزیت نسبی هستند و با اولویت سرمایه‌گذاری در ایجاد زیربنای و زیرساخت‌های مورد نیاز در چارچوب سیاست‌های آمایش سرزمینی تأکید کرده است (بند چهل و چهارم).

در این خصوص به نظر می‌رسد آمایش سرزمینی در وضعیت کنونی ایران، می‌بایست چهار محور عمده را مدنظر قرار دهد. محور نخست مسأله افزایش جمعیت به ویژه در نقاط شهری ایران است که می‌بایست به واسطه آمایش سرزمینی تعدیل شود. دوم مدیریت خردمندانه فضا به معنای بهینه‌سازی الگوی توزیع فعالیت‌های انسانی است که پیرامون گردش کالا، اطلاعات و سرمایه (در ابعاد مختلف آن) شکل می‌گیرد. معیار سوم نیز سوانح طبیعی است؛ زیرا کشورمان از جمله پرخطرترین کشورها در خصوص سوانح طبیعی گوناگون از جمله سوانح ناشی از

جنبش شدید زمین (زلزله و ریزش)، سوانح ناشی از جنبش شدید آب (سیل و طغیان) و سوانح ناشی از جنبش شدید هوا (طوفان شن و گردباد) است.

معیار چهارم و آخرین نیز «حفاظت محیط زیست» است که مورد تأکید ویژه سند چشم‌انداز و سیاست‌های کلی برنامه چهارم توسعه می‌باشد و در عین حال سومین حوزه‌ای است که پایداری توسعه در ایران ۱۴۰۴ را تضمین خواهد کرد. در حال حاضر تخریب مراتع، پاک‌تراشی جنگل‌ها، فرسایش خاک‌ها و آبخیزها و عدم رعایت حریم‌های حفاظتی آثار باستانی و پرارزش، از جمله مسایل پدیده و زیانبار کشورمان در این حوزه است (۴۲) که تداوم روند کنونی آن می‌تواند نسل‌های آینده را با توسعه ناپایدار یا ناعادلانه مواجه نماید. در عین حال پیش‌نیاز هر سیاست زیست‌محیطی برآورد شرایط زیست‌محیطی کشورمان است. بر این اساس ماده شصت و چهارم لایحه برنامه چهارم توسعه دولت جمهوری اسلامی را موظف نموده تا «نظام اطلاعات زیست‌محیطی کشور را در سطوح منطقه‌ای، ملی و استانی تا پایان سال اول برنامه چهارم ایجاد نماید تا پایش، اطلاع‌رسانی و ارزیابی زیست‌محیطی فراهم گردد.» (۴۳)

همچنین بر پایه ماده شصت و هشتم این لایحه، دولت می‌تواند «صندوق ملی محیط زیست» را تشکیل دهد. این صندوق وابسته به سازمان محیط زیست خواهد بود و منابع مورد نیاز آن از طریق کمک‌های بخش غیردولتی داخلی و خارجی تأمین خواهد شد. (۴۴)

به نظر می‌رسد این دو تمهید می‌تواند آغاز خوبی برای تدوین و اجرای طرح جامع حفاظت محیط زیست به مثابه مبنایی برای آمایش سرزمینی در ایران باشد.

## نتیجه‌گیری

مقاله حاضر در پی انضمامی کردن مفهوم عدالت اجتماعی در سند چشم‌انداز بیست‌ساله جمهوری اسلامی بود و برای این منظور، مفهوم مذکور را در پرتو دو اصل راهنمای فراگیری و پایداری تشریح کرد. قلمرو شمول این دو اصل و حوزه‌های مرتبط با آنها در عین تمایز، واجد برخی هم‌پوشانی‌ها نیز هستند. این امر از آن روست که هر دو منطق واحدی یعنی «تعادل اجتماعی»، دارند. در عین حال احصا و شرح این اصول صرفاً نتیجه بازخوانی سند چشم‌انداز و سیاست‌های کلی برنامه چهارم توسعه است؛ بنابراین انضمامی‌تر کردن ایده

عدالت اجتماعی در سطوح بعدی یعنی برنامه‌های توسعه و شیوه‌های اجرایی شدن آنها، نیازمند گذار از اصول به راهبردهاست. در این سطح و با توجه به اصول یاد شده به نظر می‌رسد راهبرد متناسب برای عملیاتی‌شدن فراگیری و پایداری و در نهایت تحقق عدالت اجتماعی، راهبرد «توسعه مشارکتی و تعادل‌بخش» باشد.

وجه مشارکتی این استراتژی به قابلیت درگیرسازی آن بازمی‌گردد. به واقع هر استراتژی‌ای که قابلیت درگیرسازی آحاد بیشتری از جامعه را در روند توسعه داشته باشد و به بیان بهتر بتواند توسعه را پروژه‌ای همگانی کند، به میزان بیشتری متضمن عدالت اجتماعی خواهد بود. دلیل این امر آن است که در برداشت معطوف به عمل، عدالت اجتماعی ایده‌ای بین‌الذنهانی است. در این خصوص مطالعات جمعیت‌شناختی در ایران نشان می‌دهند که تحولات جمعیتی کشور در فاصله سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۷۵ جامعه و اقتصاد ایران را با پدیده‌ای جدید و تا حدودی ناشناخته روبرو کرده است. جمعیت فعال ایران از رقمی حدود ۷/۸ میلیون نفر از سال ۱۳۴۵ به رقمی حدود ۱۶ میلیون نفر در سال ۷۵ رسید و پیش‌بینی‌ها حکایت از عبور این جمعیت از مرز ۲۳ میلیون نفر تا سال ۱۳۸۵ دارد. از سوی دیگر میزان مشارکت این جمعیت از حدود ۴۶ درصد در سال ۱۳۴۵ به حدود ۳۵ درصد در سال ۱۳۷۵ رسید که نمایانگر روند فزاینده ناتوانی کشور در استفاده از ظرفیت‌های منابع انسانی است.

در مقیاس بین‌المللی و با توجه به این آمار، جمهوری اسلامی ایران جزو ۱۰ کشور با پائین‌ترین سطح مشارکت جمعیت فعال در جهان به حساب می‌آید. (۴۵) همچنین با توجه به اینکه میانگین جمعیت فعال کشور حدود ۲۰ سال است و حدود ۶۰ درصد آنها زیر ۲۵ سال دارند، به نظر می‌رسد عدم قابلیت مشارکت‌دهی آنها در روندهای اجتماعی و به ویژه فرآیند توسعه، به منزله افزایش احتمال مشارکت آنها در جنبش‌های ایدایی و ناآرامی‌ها و خشونت‌ها به منظور واکنش در برابر احساس بی‌عدالتی خواهد بود. برای مدیریت این وضعیت، سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی در افق ۱۴۰۴ شمسی، به درستی بر توسعه مبتنی بر سرمایه انسانی و سهم برتر آنها تأکید شده است. همانگونه که سرمایه فیزیکی با ایجاد تغییرات در مواد برای شکل‌دادن به ابزارهایی که تولید را تسهیل می‌کنند، به وجود می‌آید؛ سرمایه انسانی نیز با تغییر

دادن افراد بر اساس دادن مهارت‌ها و توانایی‌ها به آنها پدید می‌آید و افراد را توانا می‌سازد تا به شیوه‌های جدید رفتار کنند. (۴۶)

بنابراین خط‌مشی عمده این راهبرد، توانمندسازی به ویژه در حوزه آموزش و پرورش است. توانمندسازی واژه‌ای است که از نظریات و ایده‌های آمارتیا سن، نظریه‌پرداز بنام توسعه انسانی اخذ شده (۴۷) و عمده راهبردهای توسعه پایدار در زمینه آموزش، نهادسازی، حمایت ملی و ایده‌پردازی در چارچوب این مفهوم توجیه و ساماندهی می‌شوند. بر مبنای ایده توسعه پایدار، گسترش آموزش مؤلفه کلیدی توانمندسازی است و آموزش است که عدم توازن و تعادل را به توازن تبدیل می‌کند. مهمترین حوزه‌ای که سرمایه‌گذاری در آن می‌تواند کمک کند تا فرد جدیدی به زیر خط فقر سقوط نکند، آموزش و پرورش است. چنانچه فرزندان جامعه فقیر مورد توجه قرار گیرند؛ یعنی یک میلیون دانش‌آموز تحت پوشش خانواده‌های فقیر کشور، به واسطه مهارت‌های لازم توانمند شوند، به سرنوشت والدین دچار نمی‌شوند و در عین حال در میان‌مدت می‌توانند سرنوشت خانواده را نیز دگرگون کنند.

مهمترین مشکل آموزش و پرورش در کشور ما که خود تا حدودی توان‌گاز است، به روح حاکم بر معیارهای آن بازمی‌گردد که تا حدود زیادی بر مبنای «مردودی» شکل گرفته است. در سال تحصیلی ۷۷ - ۱۳۷۸، حدود یک میلیون و ۱۶۰ هزار دانش‌آموز در دوره راهنمایی و ابتدایی مردود شدند که نزدیک به ۳۰۰ هزار نفر آنها ترک تحصیل کردند. همچنین در سال ۱۳۷۶ تعداد مردودین حدود یک میلیون و ۴۳۰ هزار نفر و ترک تحصیلی‌ها به ۴۰۱ هزار نفر رسید. این در حالی است که در بسیاری از کشورها چون ژاپن، آمریکا، کانادا و انگلیس دست‌کم در دوره‌های ابتدایی و راهنمایی، ارتقا به صورت خودکار و اتوماتیک صورت می‌گیرد. (۴۸) در عین حال در رده‌های بالاتر آموزشی کشور نیز، مهارت‌های تعلیم داده شده با نیازهای بازار کار و تحولات و پیشرفت‌های زمانه همخوانی ندارند.

به هر ترتیب مجموعه این موارد نشان می‌دهد که نقش بهینه دولت در چارچوب استراتژی پیش‌گفته، سرمایه‌گذاری اجتماعی است. یعنی دولت مطلوب در این زمینه را می‌توان دولت سرمایه‌گذار اجتماعی<sup>۱</sup> دانست. دولت سرمایه‌گذار اجتماعی به بیان گیلدنز، دولتی است که به

بازسازی سیاست‌های اجتماعی به منظور کسب نتایج مؤثر می‌پردازد و هزینه‌های دولتی در این مسیر را به مثابه نوعی سرمایه‌گذاری قلمداد می‌کند. (۴۹)

اصل راهنما برای ایفای این نقش، این توصیه گیدنز است که «هرکجا که ممکن شد روی سرمایه انسانی (و اجتماعی) سرمایه‌گذاری کن». (۵۰) در این خصوص بدیهی است که آموزش می‌بایست نقش کلیدی را در توسعه سرمایه انسانی داشته باشد. آموزش و پرورش در ایران باید با تمرکز بر ظرفیت‌هایی که قادر خواهند بود افراد را برای ورود به فرآیند گزینه رشد سریع آماده سازند، بازتعریف و عملیاتی شود. نتیجه این سطح از سرمایه‌گذاری، گسترش احساس عمومی جامعه در برخورداری از عدالت خواهد بود.



## یادداشت‌ها

1. Miller, David, *Principles of Social Justice*, London, Harvard University Press, 1999, p.33.
۲. این نکته با اصل نخست در تعریف جان رالزاز مفهوم عدالت که بر مبنای آن، قواعد عادلانه می‌بایست مورد توافق عامه جامعه باشد، همخوان است. برای آگاهی بیشتر نک.
- Clayton, Matthew and Andrew Williams, *Social Justice*, Oxford, Blackwell Publishing, 2004, p.59.
۳. برای مشاهده متن کامل سند چشم‌انداز و ملحقات آن نک.  
<<http://agri-eng.ir/fa/enag/archives/Jobs/001028.php>>
۴. هانتینگتون، ساموئل، *سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی*، محسن ثلاثی، تهران، نشر علم، ۱۳۷۰، صص ۵ و ۵۴.
۵. این نکته را در مقاله ذیل با تفصیل بیشتری شرح داده‌ام:  
پورسعید، فرزاد، «یازده سپتامبر و تحول مفهوم منافع ملی؛ گذار از منافع ملی به منفعت نظام جمهوری اسلامی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، شماره ۱۸ و ۱۷، پائیز و زمستان ۱۳۸۱، صص ۷۱۰-۶۹۳.
۶. برای آگاهی بیشتر از کم و کیف انتخابات و برنامه‌های احمدی‌نژاد نک.  
<http://www.mardomyar.ir>  
<http://fa.wikipedia.org/wiki/u>
۷. یوسفی، علی، «اعتماد به مسئولین کشور»، *برداشت اول*، شماره صفر، فروردین ۱۳۸۱، صص ۴۷-۴۲.
۸. شارون، جونل، *ده پرسش از دیدگاه جامعه‌شناسی*، منوچهر صبوری، تهران، نشرنی، ۱۳۷۹، صص ۲۷۶.
9. <<http://www.aftabnews.ir/vdchw-n23qn-x.html>>
۱۰. میری آشتیانی، الهام، *مقدمه‌ای بر آسیب‌شناسی مسائل اجتماعی در ایران*، تهران، فرهنگ گفتمان، ۱۳۸۲، صص ۱۲۳.
۱۱. این نکته‌ای است که دکتر فرشاد مؤمنی در گفتگو با فصلنامه مطالعات راهبردی بیان کرده است. برای آگاهی بیشتر نک.  
«اقتصاد رانتی و مسأله نابرابری در گفتگو با دکتر فرشاد مؤمنی»، *مطالعات راهبردی*، شماره ۱۹، بهار ۱۳۸۲، صص ۲۰۱.
۱۲. سریع‌القلم، محمود، *ایران و جهانی شدن؛ چالشها و راه‌حلهای*، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۴، صص ۱۱۴.
۱۳. «پنج مشخصه هشدار دهنده بیکاری در ایران»  
<<http://www.iran-emrooz.net/index-php?/social/print/6343>>

۱۴. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، «رشد نقدینگی، عاملی اصلی رشد تورم در ایران»،  
<http://www.cbi.ir/showItem/2763.aspx>
۱۵. برای آگاهی بیشتر در این خصوص نک. افتخاری اصغر، «شناخت استراتژی؛ بازخوانی امنیتی سند چشم‌انداز ۲۰ ساله جمهوری اسلامی ایران»، *راهبرد دفاعی*، شماره اول، پائیز ۱۳۸۲، صص ۳۰-۱.
۱۶. «گزارش توسعه انسانی ۲۰۰۴ و جایگاه ایران»، *برداشت اول*، شماره بیستم‌وبیست و یکم، شهریور و مهرماه ۱۳۸۳، ص ۳۴.
۱۷. طیبیان، محمد، «بررسی آماری انتخابات»، *سیاست نامه*، ضمیمه تئوریک روزنامه شرق، شماره اول، شهریور ۱۳۸۴، ص ۱۴.
18. Khadduri, Majid, *The Islamic Conception of Justice*, Baltimor and London, John hopkins University Press, 1984, p.5,6.
۱۹. فایری، والتر، «تعادل اجتماعی»، فریبرز مجیدی، *فرهنگ علوم اجتماعی*، تهران، مازیار، ۱۳۷۶، ص ۲۴۲.
20. Sarafan, William, "The Political aspects of Language", *Nationalism and Ethnic Politics*, No.10, 2004, p.7.
۲۱. چلبی، مسعود، *جامعه‌شناسی نظم؛ تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی*، تهران، نشرنی، چ دوم، ۱۳۸۲، ص ۱۷۰.
۲۲. *ایران و جهانی شدن*، پیشین، صص ۱۱۶ و ۱۱۵.
۲۳. همانجا، ص ۱۱۴.
۲۴. *جامعه‌شناسی نظم؛ پیشین*، ص ۲۱.
25. Edwards, Michael, *Civil Society*, Cambridge, Polity Press, 2004, pp. 18 - 20.
۲۶. این نکته را از گزارش ذیل برگرفته‌ام:
- نصری، قدیر، «الگوی کاربردی برای سنجش توسعه پایدار؛ با توجه به جمهوری اسلامی ایران»، *گزارش تحقیقاتی*، پژوهشکده مطالعات راهبردی، شماره گزارش ۱۴۹-۷-۴-۱۳۸۳، ص ۲۲.
27. Elliott, Jennifer, *An Introduction to Sustainable Development*, London and New York, 1999, pp. 25, 26.
28. Ibid, pp. 17, 18.
29. UNDP, *Human Development Report*, New York, Oxford University Press, 1998, pp. 4,5.
30. Meadowcroft, "Plannig for sustainable development", *European Journal of Political Research*, June 1997, No. 31, Vol.4, p135.
۳۱. لهسایی‌زاده، عبدالعلی، «بحران محیط زیست و توسعه همه‌جانبه و پایدار»، *مسائل اجتماعی ایران*، تهران، آگاه، ۱۳۸۳، ص ۴۰۳.
۳۲. این نکته را در گزارش ذیل به نحو مشروح‌تری توضیح داده‌ام:
- پورسعید، فرزاد، «ضرورت نگاه راهبردی به زبان فارسی و کارکرد انسجام‌بخش آن»، *گزارش راهبردی*، پژوهشکده مطالعات راهبردی، شماره گزارش ۱۳۸۴-۱-۳-۱۹۵

۳۳. این ایده را از منبع ذیل گرفته‌ام:  
هانتینگتون، ساموئل، *چالش‌های هویت در آمریکا*، محمود رضا گلشن پژوه، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی برابر معاصر تهران، ۱۳۸۴، صص ۱۰۸ و ۱۰۷
۳۴. مخدوم، مجید، *شالوده آمایش سرزمین*، تهران، دانشگاه تهران، چ پنجم، ۱۳۸۱، ص ۱۶.
۳۵. *جامعه‌شناسی نظم*، پیشین، ص ۲۰۱.
۳۶. مؤمنی، فرشاد، «چالش‌های اساسی اقتصاد ایران در قرن ۲۱»، *ایران در قرن ۲۱*، تهران، دانشگاه تهران و مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۳، ص ۱۲۹
۳۷. *شالوده آمایش سرزمین*، پیشین، صص ۹۵ و ۹۴.
۳۸. سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، *سند برنامه سوم توسعه اقتصادی - اجتماعی جمهوری اسلامی ایران*، ۱۳۷۸، ص ۳۳۴.
۳۹. کوه شکاف، ناهید، «جغرافیای توسعه و جغرافیای قومی در برنامه‌های عمرانی دولت»، *گفتگو*، شماره ۴۳، مهرماه ۱۳۸۴، ص ۴۸
۴۰. مرکز آمار ایران، *سالنامه آماری کشور ۱۳۸۳*، تهران، مرکز آمار ایران، ۱۳۸۴، صص ۹۲ - ۹۰.
۴۱. همانجا، صص ۹۱ - ۸۸.
۴۲. این نکته در نخستین گزارش منتشره در باب وضعیت محیط زیست ایران، چاپ شده است. برای آگاهی بیشتر نک.
- پیک سبز*، نشریه داخلی سازمان حفاظت محیط زیست، شماره ۴۰، تابستان و پاییز ۸۳، ص ۷.
۴۳. برای مشاهده متن کامل برنامه چهارم توسعه نک.
- <http://www.ict.gor.ir/Ren-chg/program/ghanon-b4-26nehk.phk.pdf>
۴۴. همان.
۴۵. «چالش‌های اساسی اقتصاد ایران در قرن ۲۱»، پیشین، ص ۱۲۶.
۴۶. کلمن، جیمز، *بنیادهای نظریه اجتماعی*، منوچهر صبوری، تهران، نشر نی، ۱۳۷۷، ص ۴۶۴.
۴۷. برای آگاهی بیشتر نک.
- سن، آماریتا، *آزادی و برابری*، تهران، شیرازه، ۱۳۷۹.
۴۸. *مقدمه‌ای بر آسیب‌شناسی مسائل اجتماعی در ایران*، پیشین، ص ۲۱۴.
۴۹. گیدنز، آنتونی، «جهانی‌شدن، نابرابری و دولت سرمایه‌گذار اجتماعی»، *آفتاب*، شماره بیست و یکم، آذر ۱۳۸۱، ص ۲۶.
۵۰. همانجا، ص ۲۷.